



ادبیات پایدار

درس سوم: در امواج سند
کارگاه متن پژوهی
گنج حکمت: چو سرو باش
درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)
درس پنجم: آغاز گری تنها
کارگاه متن پژوهی
روان خوانی: تا غزل بعد ...



قالب : چهارپاره نوع ادبی: ادبیات پایداری لحن : روایی ، میهنی، وطنی

گاه با حالتی از سوگ و حسرت ، گاه حماسی و غرور آمیز

وزن: مفاعیلن / مفاعیلن / فعولن (انسانی)

درس سوم

درامواج سند



موضوع: نبرد جلال الدین خوارزمشاه با سپاهیان مغول

پیام کلی:

میهن دوستی، از جان گذشتن در راه وطن

نخان می گشت پشت کوهاران
به روی نیزه ها و نیزه داران

کنایه
جنگجویان

به مغرب، سینه مالان قرص خورشید
فرو می ریخت گردی زعفران رنگ

۱ غروب خونینی بود
استعاره

تن سنگین ابی تیر خورده
سوار زخم دار نیم مرده

دو ترکیب وصفی و یک اضافی
دو ترکیب وصفی

ز هر سو بر سواری غلت می خورد
به زیر باره می نالید از درد

شدت نبرد و آسیب سپاهیان

به زیر دامن شب در سیاهی
فروغ خسرگه خوارزمشاهی

مجاز

نخان می گشت روی روشن روز
در آن تاریک شب می گشت پنخان

۵ استعاره

وصفی مقلوب

پایان روز = پایان حکومت خوارزمشاهیان

فارسی ۲

غروب یادآور مرگ و نیستی است

<p>مسنند به خون آلوده، ایران کهن دید غروب آفتاب خویشتن دید</p> <p>فعل اسنادی تصور کرد استعاره</p>	<p>غروب به خواب شفق در دامن شام در آن دریای خون، در قرص خورشید</p> <p>استعاره غروب آسمان</p>
<p>به شدت گریه کردن کتابه اغراق</p> <p>که مژگانش به خون دیده تر شد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد</p>	<p>مجاز چه اندیشید آن دم، کس ندانست ۱۰ (چو) آتش در سپاه دشمن افتاد</p> <p>ش کنایه حرف اضافه</p>
<p>شدت شور و غوغای جنگ کتابه</p> <p>میان شام رستاخیز می گشت به دنبال سر چنگیز می گشت</p>	<p>مجاز در آن باران تیر و برق پولاد در آن دریای خون، در دشت تاریک</p> <p>اغراق استعاره میدان نبرد</p>
<p>اشاره به سپاه بر شمار چنگیز کتابه</p> <p>در آن انبوه، کار مرگ می کرد دو چندان می شکفت و برگ می کرد</p>	<p>مجاز بدان شمشیر تیز عافیت سوز ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت</p> <p>کشنده استعاره</p>
<p>پارادوکس</p> <p>به رقص مرگ، اخترهای انبوه ز امواج گران، کوه از پی کوه</p>	<p>۱۵ میان موج می رقصید در آب به رود سند می غلتید بر هم</p>
<p>کتابه</p> <p>دل شب می دید و پیش می رفت ز هر موجی هزاران نیش می رفت</p>	<p>خروشان، ژرف، بی پهنای کف آلود از این سدر روان، در دیده شاه</p> <p>قید استعاره رود سند</p>
<p>تشبيه</p>	<p>پارادوکس</p>

استعاره

کنایه

ناپایداری

بنای زندگی بر آب می‌دید
خیال تازه‌ای در خواب می‌دید:

ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی

تشبیه ۲۰ در آن سیابگون امواج لرزان

ناپدید کردن

سوارانی زره‌پوش و کمان‌گیر
بوزم خانمان حاشان به شمشیر
مجاز

به یاری خواهیم از آن سوی دریا

دمار از جان این غولان کشم سخت

کنایه
شکنجه دادن

قید

استعاره

استعاره

مغولان

به راه مملکت، فرزند و زن را
رحاند از بند اهریمن، وطن را

شبی آمد که می‌باید فدا کرد

به پیش دشمنان استاد و جنگید

کنایه

حرف اضافه

ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند
چو کشتی، بادپا در رود افکند!

شبی را (تا) شبی با لشکری خرد

چو لشکر گرد بر گردش گرفتند

محاصره کردن

ژرف

از آن دریای بی‌پایاب، آسان
که گر فرزند باید، باید این سان!

چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار

به فرزندان و یاران گفت چنگیز

مجاز

مجاز

کنایه

چه بسیار است، آن سرها که رفته!
خدا داند چه افسرها که رفته!

به پاس هر و جب خاکی از این ملک

۳۰ ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک

مجاز

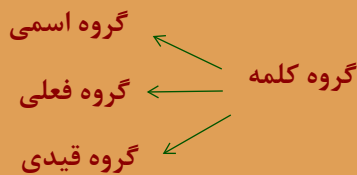
مهدی حمیدی شیرازی

ادیب، شاعر، مترجم، استاد
دانشگاه؛ وی از منتقدان مشهور
نوگرایی و شعر نیمایی بود؛
شعر قوی زیبا یا همان مرگ قو
از مشهورترین سروده‌های اوست

قالب چهارپاره از کنار هم آمدن تعدادی دوبیتی هم وزن ساخته می‌شود
که این دوبیتی‌ها از نظر قافیه متفاوتند ولی یک موضوع را دنبال می‌کنند

فارسی ۲

۳۰



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که معانی زیر را دارا باشند.
اسب (.....) نابودکننده (.....) عمیق (.....)
 - ۲ جمله‌های زیر را با هم می‌خوانیم و به نقش‌های مختلف کلمه «امروز» توجه می‌کنیم:
 - امروز را غنیمت دان. نقش: مفعول
 - امروز، روز شادی است. نقش: نهاد
 - گنجینه عمر، امروز است. نقش: مسند
 - برنامه امروز، تأیید شد. نقش: مضاف‌الیه
 - امروز، به کتابخانه ملی می‌روم. نقش: قید
- در همه جمله‌های بالا به جز جمله آخر، کلمه «امروز»، نقش‌های اسم را گرفته است. کلمه «امروز» در جمله آخر، هیچ یک از نقش‌های اسم را ندارد. منادا هم نیست. «امروز» در جمله مذکور، «گروه قیدی» است.
- گروه قیدی، بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید.
- قید می‌تواند از نظر «نوع»، اسم، صفت یا قید باشد.
- در بیت‌های نهم و دهم، قیدها را مشخص کنید.

قلمرو ادبی

- ۱ «دریای خون»، در بیت‌های هشتم و دوازدهم، استعاره از چیست؟
- ۲ ابیات زیر را از نظر کاربرد «تشبیه» و «کنایه» بررسی کنید.

ز رخسارش فرو می‌ریخت اشکی	بنای زندگی بر آب می‌دید
در آن سیماب‌گون امواج لرزان	خیال تازه‌ای در خواب می‌دید

۳ به شعر «در امواج سند» دقت کنید؛ این شعر از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند، شامل چهار مصراع است؛ به این نوع شعر «چهارپاره» یا «دوبیتی های پیوسته» می گویند؛ چهارپاره، بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تاکنون ادامه یافته است.

■ ملک الشعراء بهار، فریدون مشیری و فریدون تولّی سروده هایی در این قالب دارند.

■ اکنون، نحوه قرار گرفتن قافیه ها را در این چهارپاره حمیدی شیرازی به کمک شکل نشان دهید.

قلمرو فکری

- ۱ شاعر در بیت زیر، قصد بیان چه نکته ای را دارد؟
در آن تاریخ شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی
- ۲ حمیدی شیرازی در ابیات زیر، چه کسی را و با چه ویژگی هایی وصف می کند؟
چه اندیشید آن دم، کس ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد
چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد
- ۳ درباره ارتباط معنایی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.
در ره عشق وطن از سر جان خاسته ایم تا در این ره چه کند همّت مردانۀ ما
دهی معیری
- ۴ شاعر در بیت زیر، چه صحنه ای از نبرد را وصف می کند؟
ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت دو چندان می شکفت و برگ می کرد
- ۵

گنج حکمت چو سرو باش

حرف اضافه

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عز و جل آفریده است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»
گفت: «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

سر سبز شود

سه جمله

قید

کنایه

به آنچه می‌گذرد دل من که دجله بسی
گرت ز دست بر آید، چو نخل باش کریم
پس از خلیفه نخواهد گذشت در بغداد
ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

گلستان، سعدی

چهار جمله



درس سوم: در امواج سند

۱. به مغرب، سینه‌مالان قرص خورشید نهنان می گشت پشت کوهساران

قلمرو زبانی: سینه‌مالان: سینه‌خیز / قرص: هر چیز گرد / بیت: یک جمله / به مغرب و سینه‌مالان و پشت کوهساران: نقش قید / نهنان: نقش مسند.
قلمرو ادبی: سینه‌مالان حرکت کردن برای خورشید: تشخیص و استعاره / سینه‌مالان: کنایه از آهسته و از روی ناتوانی حرکت کردن / مغرب و خورشید و کوهساران: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: خورشید هنگام غروب به آرامی پشت کوه‌ها پنهان می‌شد.

۲. فرومی ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

قلمرو زبانی: گرد: غبار / گردی زعفران رنگ: نور طلایی رنگ غروب خورشید / نیزه‌داران: جنگجویان / بیت: یک جمله / مصراع دوم: نقش قید.
قلمرو ادبی: گرد مانند زعفران: تشبیه / گردی زعفران رنگ: استعاره از نور خورشید / نیزه‌ها: مجاز از سلاح‌ها / نیزه و نیزه‌داران: مراعات نظیر.
قلمرو فکری: خورشید، نور طلایی خود را مانند گرد (پودر) زردرنگی بر جنگجویان و نیزه‌هایشان می‌پاشید.

۳. زهر سو بر سواری غلت می خورد ن سگین اسبی تیر خورده

قلمرو زبانی: غلت می خورد: می‌غلتید، به روی خود چرخیدن / بیت: یک جمله / تن: نقش نهاد / سگین و تیر خورده: نقش صفت / اسب: مضاف الیه.
قلمرو فکری: از هر سوی میدان جنگ، جُت سگین اسبی زخمی بر صاحبش که سرنگون شده بود، می‌افتاد و می‌غلتید.

۴. به زیر باره می نالید از درد سوار زخم‌دار نیم‌مرده

قلمرو زبانی: *باره: اسب / نیم‌مرده: در حال مرگ / بیت: یک جمله به شیوه بلاغی / سوار: نقش نهاد / زخم‌دار و نیم‌مرده: نقش صفت.
قلمرو فکری: سوار نیز با تن مجروح و نیمه‌جان، از شدت درد و تحمل وزن اسب، به خود می‌پیچید و می‌نالید.

۵. نهنان می گشت روی روشن روز به زیر دامن شب در سیاهی

قلمرو ادبی: روی روز و دامن شب: اضافه استعاری و تشخیص / روز و شب: تضاد و تناسب / روز: مجاز از خورشید / روی و روز: جناس ناقص اختلافی
قلمرو فکری: روز آرام آرام به پایان می‌رسید و تاریکی شب همه‌جا را فرا می‌گرفت.

۶. در آن تاریک شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی

قلمرو زبانی: تاریک شب: شب تاریک / فروغ: نور، روشنی، پرتو / *خرگه: خرگاه، خیمه به ویژه خیمه بزرگ / بیت: یک جمله به شیوه بلاغی.
قلمرو ادبی: خرگه: مجاز از قدرت / فروغ خرگه خوارزمشاهی پنهان می‌گشت: کنایه از پایان یافتن قدرت و حکومت خوارزمشاهیان.
قلمرو فکری: در آن شب تاریک، اوج و اقتدار پادشاهی خوارزمشاهی نیز رو به پایان بود.

۷. به خوناب شفق در دامن شام به خون آلوده، ایران کهن دید

قلمرو زبانی: خوناب: خون آمیخته با آب / شفق: سرخی خورشید هنگام غروب / بیت: یک جمله / آلوده: نقش مسند / ایران: نقش مفعول.
قلمرو ادبی: خوناب شفق: تشبیه / دامن شام: اضافه استعاری و تشخیص / خون و خوناب: مراعات نظیر (تناسب)
قلمرو فکری: جلال‌الدین به سرخی غروب نگاه کرد و در ذهنش مجسم شد که ایران باستانی و شکوهمند به زودی غرق در خون خواهد شد.

۸. در آن دریای خون، در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید

قلمرو ادبی: دریای خون: اضافه تشبیهی و استعاره از شفق و اغراق / مصراع دوم: کنایه از نابودی حکومت / آفتاب: استعاره از بخت و عمر.
قلمرو فکری: با دیدن غروب خورشید، غروب عمر خود (پایان زندگی‌اش) را احساس کرد.

۹. چه اندیشید آن دم، کس ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد

قلمرو زبانی: آن دم: آن لحظه / مژگان: مژه‌های چشم / دیده: چشم / تر: خیس / بیت: سه جمله / مژگان: نقش نهاد / «ش»: نقش مضاف الیه.
قلمرو ادبی: مصراع دوم: کنایه از به شدت گریه کردن / مژگان: مجاز از چشم / مژگان و دیده: مراعات نظیر / خون: استعاره از اشک.
قلمرو فکری: کسی نمی‌داند در آن لحظه، جلال‌الدین به چه چیز آزاردهنده‌ای فکر کرد که باعث شد، گریه کند.

۱۰. چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

قلمرو ادبی: چو آتش: تشبیه / سوزنده تر شدن از آتش: اغراق / آتش و سوزنده: مراعات نظیر (تناسب).
قلمرو فکری: سپس همانند آتشی سوزان - حتی سوزنده‌تر از آن - به میان سپاهیان مغول افتاد و به کشتار آن‌ها پرداخت.



میان شام رستاخیز می گشت

۱۱. در آن باران تیر و برق پولاد

قلمرو زبانی: برق: درخشش، درخشندگی / پولاد: فولاد / شام: شامگاه / رستاخیز: قیامت، محشر / بیت: یک جمله.

قلمرو ادبی: باران تیر: اضافه تشبیهی و اغراق / شام رستاخیز: استعاره از میدان جنگ / پولاد: مجاز از شمشیر/تیر و پولاد: تناسب/واج آرایی «ر».

قلمرو فکری: جلال‌الدین در آن شب که میدان جنگ همچون قیامت شده بود، میان باران تیر و برق شمشیر، مبارزه می کرد.

به دنبال سر چنگیز می گشت

۱۲. در آن دریای خون، در دشت تاریک

قلمرو زبانی: چنگیز: فرمانده سپاه مغول / بیت: یک جمله / خون: نقش مضاف الیه / تاریک: نقش صفت / چنگیز: نقش مضاف الیه.

قلمرو ادبی: دریای خون: اضافه تشبیهی و استعاره از میدان جنگ و اغراق/دنبال سر کسی گشتن: کنایه از به فکر کشتن کسی بودن/در و سر: جناس.

قلمرو فکری: در میدان جنگ در جست و جوی چنگیز بود تا او را پیدا کند و سر از تنش جدا نماید.

در آن انبوه، کار مرگ می کرد

۱۳. بدان شمشیر تیز عافیت سوز

قلمرو زبانی: بدان: با آن / عافیت سوز: نابودکننده، گشنده / انبوه: شلوغی / بیت: یک جمله / کار: نقش مفعول / مرگ: نقش مضاف الیه.

قلمرو ادبی: عافیت سوز: کنایه از گشنده / کار مرگ کردن: کنایه از کشتن / مرگ: مجاز از عزرائیل /واج آرایی «ر».

قلمرو فکری: جلال‌الدین با شمشیر گشنده اش، نقش مرگ را ایفا می کرد و سربازان دشمن را از بین می برد.

دو چندان می شکفت و برگ می کرد

۱۴. ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت

قلمرو ادبی: برگ: استعاره از سرباز مغول / شاخه: استعاره از لشکر مغول / برگ از شاخه می ریخت: کنایه از کشتن سربازان مغول / می شکفت و برگ می کرد: کنایه از زیاد شدن / برگ ریختن و شکفتن: تضاد / برگ و شاخه و شکفتن: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: اما هرچه از سربازان مغول را می گشت، دو برابر آن افراد، به جنگ او می آمدند.

به رقص مرگ، اخترهای انبوه

۱۵. میان موج می رقصید در آب

قلمرو ادبی: رقصیدن ستارگان: تشخیص و استعاره / رقص مرگ: تناقض (پارادوکس) /واج آرایی «ر».

قلمرو فکری: انعکاس تصویر ستارگان در تلاطم امواج، مانند رقص مرگ بود.

ز امواج گران، کوه از پی کوه

۱۶. به رود سند می غلتید بر هم

قلمرو زبانی: می غلتید: می چرخید / *گران: سنگین، عظیم / بیت: یک جمله / سند: نقش مضاف الیه / گران: نقش صفت.

قلمرو ادبی: سند و امواج: مراعات نظیر (تناسب) / موج مانند کوه: تشبیه و اغراق / کوه: آرایه تکرار.

قلمرو فکری: موج‌های رود سند همچون کوه‌های بزرگی روی هم می غلتیدند.

دل شب می درید و پیش می رفت

۱۷. خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود

قلمرو زبانی: ژرف: گود، عمیق / بی پهنا: وسیع، گسترده / بیت: دو جمله / مصراع اول: نقش قید / دل: نقش مفعول / شب: نقش مضاف الیه.

قلمرو ادبی: دل شب: اضافه استعاره و تشخیص / دل شب دریدن: کنایه از پیش رفتن در تاریکی / خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود: تناسب.

قلمرو فکری: رود سند، پرجوش و خروش، عمیق، وسیع و کف آلود بود. سیاهی شب را می شکافت و پیش می رفت.

ز هر موجی هزاران نیش می رفت

۱۸. از این سد روان، در دیده شاه

قلمرو زبانی: دیده: چشم / نیش: نوک هر چیز نوک تیز مانند سوزن و خنجر / بیت: یک جمله / نیش: نقش نهاد.

قلمرو ادبی: سد روان: استعاره از رود سند و تناقض (پارادوکس) / موج مانند نیش: تشبیه / دیده: مجاز از چشم / سد و موج: مراعات نظیر / نیش در دیده رفتن: کنایه از آزار دیدن / هزاران: نماد کثرت و مجاز از زیادی و اغراق.

قلمرو فکری: رود سند در چشم جلال‌الدین مانند سدی بود که هر موجش هزار نیش بر جان او می زد.

بنای زندگی بر آب می دید

۱۹. ز رخسارش فرومی ریخت اشکی

قلمرو زبانی: رخسار: صورت، چهره / بیت: دو جمله / «ش» در رخسارش: نقش مضاف الیه / اشک: نقش نهاد / بنا: نقش مفعول.

قلمرو ادبی: بنای زندگی: اضافه تشبیهی / مصراع دوم: کنایه از ناپایداری زندگی و پادشاهی /واج آرایی «ر» / رخسار و اشک: تناسب / رخسار: مجاز از چشم

قلمرو فکری: اشک بر صورتش جاری شد؛ زیرا زندگی خود را در حال نبودی می دید.

**خیال تازه‌ای در خواب می‌دید:****۲۰. در آن سیماب‌گون امواج لرزان**

قلمرو زبانی: *سیماب‌گون: به‌رنگ جیوه، جیوه‌ای؛ سیماب: جیوه / خیال: گمان، اندیشه / بیت: یک جمله / خیال: نقش مفعول.

قلمرو ادبی: امواج مانند جیوه: تشبیه / مصراع دوم: کنایه از اینکه فکر تازه‌ای به ذهنش رسید / خیال و خواب: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: با نگاه کردن به امواج لرزان رود سند، فکر تازه‌ای به ذهنش رسید.

سوارانی زره‌پوش و کمان‌گیر**۲۱. به یاری خواهیم از آن سوی دریا**

قلمرو زبانی: *دریا: در متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل / زره‌پوش: جنگجو / کمان‌گیر: تیرانداز / بیت: یک جمله.

قلمرو ادبی: دریا: استعاره از رود سند / سواران و زره‌پوش و کمان‌گیر: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: از آن سوی رود سند، سربازانی جنگجو و تیرانداز به یاری می‌طلبم.

بسوزم خانمان‌هاشان به شمشیر**۲۲. دمار از جان این غولان کشم سخت**

قلمرو زبانی: *دمار از کسی کشیدن: دمار از کسی برآوردن؛ کنایه از نابود کردن کسی / غولان: مغولان / بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: دمار از کسی کشیدن: کنایه از نابود کردن کسی / غولان: استعاره از مغولان.

قلمرو فکری: با آن‌ها از این مغولان غول‌صفت، انتقام سختی بگیرم و دشمنان را نابود کنم.

به راه مملکت، فرزند و زن را**۲۳. شبی آمد که می‌باید فدا کرد**

قلمرو ادبی: فرزند و زن: مراعات نظیر (تناسب) / را و راه: جناس ناقص افزایشی.

قلمرو فکری: شبی رسید که باید زن و فرزند را در راه میهن فدا کرد.

رهاند از بند اهریمن، وطن را**۲۴. به پیش دشمنان استاد و جنگید**

قلمرو زبانی: استاد: مخفف ایستاد / رهاند: نجات داد / اهریمن: شیطان، در اینجا منظور مغولان / بیت: سه جمله / اهریمن: نقش مضاف‌الیه.

قلمرو ادبی: در مقابل کسی ایستادن: کنایه از مقاومت / اهریمن: استعاره از مغولان / وطن: مجاز از مردم و وطن / واج آرای «ن» / دشمنان و اهریمن: تناسب

قلمرو فکری: این زمان باید در مقابل دشمنان مقاومت کرد و برای رهایی مردم وطن از دست دشمنان، دلاورانه جنگید.

ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند**۲۵. شبی را تا شبی با لشکری خرد**

قلمرو زبانی: شبی را تا شبی: در طول یک روز / خرد: کوچک / خود: کلاه خود، کلاه جنگی / بیت: دو جمله / شبی را تا شبی: نقش قید.

قلمرو ادبی: ز تن‌ها سر افکندن و ز سرها خود افکندن: کنایه از کشتن / تن و سر و خود: مراعات نظیر (تناسب) / واج آرای مصوت «ا».

قلمرو فکری: در طول یک‌روز با لشکر کوچک خود در مقابل دشمنان با شجاعت جنگید و بسیاری از آنان را کُشت.

چو کشتی، بادپا در رود افکند!**۲۶. چو لشکر گرد بر گردش گرفتند**

قلمرو زبانی: چو در مصراع اول: وقتی که / چو در مصراع دوم: مانند / گرد بر گرد گرفتن: محاصره کردن / بادپا: اسب تندرو / بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: بادپا مانند کشتی: تشبیه / بادپا: کنایه از اسب تندرو / کشتی و رود: تناسب / چو و چو: جناس تام / گرد بر گرد گرفتن: کنایه از محاصره کردن

قلمرو فکری: هنگامی که لشکر مغول محاصره‌اش کردند، اسب خود را مانند کشتی به آب زد تا از رود سند بگذرد.

از آن دریای بی‌پایاب، آسان**۲۷. چو بگذشت، از پس آن جنگِ دشوار**

قلمرو زبانی: *دریا: در متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل / بی‌پایاب: بی‌گذر، عمیق / بیت: یک جمله / دریا: نقش متمم / آسان: نقش قید.

قلمرو ادبی: دشوار و آسان: تضاد / دریا: استعاره از رود سند / واج آرای مصوت «ا» / دریا و بی‌پایاب: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: وقتی آن جنگ سخت به پایان رسید ...

که گر فرزند باید، باید این‌سان**۲۸. به فرزندان و یاران گفت چنگیز**

قلمرو زبانی: این‌سان: این‌گونه / باید: لازم است / بیت: سه جمله / چنگیز و فرزند: نقش نهاد / این‌سان: نقش مسند.

قلمرو ادبی: فرزند و باید: آرایه تکرار / فرزندان مانند جلال‌الدین: تشبیه / واج آرای «ن» / فرزندان و یاران: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: چنگیز به فرزندانش گفت: فرزند باید اینگونه شجاع و باغیرت باشد.

چه بسیار است، آن سرها که رفته**۲۹. به پاس هر و جب خاکی از این مُلک**

قلمرو زبانی: پاس: پاسداری، حراست، نگهبانی / مُلک: پادشاهی، بزرگی، عظمت / رفته: از بین رفته، کشته شده / بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: سر: مجاز از انسان / سر رفتن: کنایه از کشته شدن / هر و سر: جناس ناقص اختلافی / هر و جب: کنایه از مقدار کم / خاک: مجاز از سرزمین

قلمرو فکری: برای دفاع از هر و جب این مرز و بوم، انسان‌های بسیاری جان خود را فدا کرده‌اند.



خدا داند چه افسرها که رفته!

۳۰. ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک

قلمرو زبانی: * افسر: تاج و کلاه پادشاهان / رفته: از بین رفته، کشته شده / بیت: دو جمله.**قلمرو ادبی:** افسر: مجاز از انسان‌های بزرگ / بر و سر - سر و هر: جناس ناقص اختلافی / رفتن افسر: کنایه از کشته شدن بزرگان / خاک: مجاز از وطن**قلمرو فکری:** به خاطر عشق به وطن، سرداران و پادشاهان زیادی کشته شده‌اند.

کارگاه متن پژوهی درس سوم

قلمرو زبانی:

① در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که معانی زیر را دارا باشند.

اسب (✓ با دپا) نابودکننده (✓ عافیت سوز) عمیق (✓ بی پایاب و ژرف)

② جمله‌های زیر را با هم می‌خوانیم و به نقش‌های مختلف کلمه «امروز» توجه می‌کنیم:

● امروز را غنیمت دان. نقش: مفعول

● امروز، روز شادی است. نقش: نهاد

● گنجینه عمر، امروز است. نقش: مسند

● برنامه امروز، تأیید شد. نقش: مضاف‌الیه

● امروز، به کتابخانه ملی می‌روم. نقش: قید

در همه جمله‌های بالا به جز کلمه آخر، کلمه «امروز» نقش‌های اسم را گرفته است.

کلمه «امروز» در جمله آخر، هیچ یک از نقش‌های اسم را ندارد.

منادا هم نیست. «امروز» در جمله مذکور، «گروه قیدی» است.

گروه قیدی، بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید.

قید می‌تواند از نظر «نوع» اسم، صفت یا قید باشد.

□ در بیت‌های نهم و دهم، قیدها را مشخص کنید.

✓ چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد ✓ ← آن دم (قید زمان) / به خون دیده (متمم قیدی)

✓ چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد ✓ ← چو آتش (متمم قیدی) / در سپاه دشمن (متمم قیدی) / کمی (گروه قیدی)

قلمرو ادبی:

① «دریای خون»، در بیت‌های هشتم و دوازدهم، استعاره از چیست؟

✓ «دریای خون» بیت هشتم: استعاره از غروب خورشید / «دریای خون» بیت دوازدهم: استعاره از میدان جنگ.

② ابیات زیر را از نظر کاربرد «تشبیه» و «کنایه» بررسی کنید.

ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می‌دید ✓ ← بنای زندگی: اضافه تشبیهی / مصراع دوم: کنایه از ناپایداری زندگی

در آن سیماب‌گون امواج لرزان / خیال تازه‌ای در خواب می‌دید ✓ ← امواج مانند جیوه: تشبیه / مصراع دوم: کنایه از فکر تازه‌ای به ذهن رسیدن

③ به شعر «در امواج سند» دقت کنید؛ این شعر از چند بند هم‌وزن و هم‌آهنگ تشکیل شده‌است. هر بند، شامل چهار

مصراع است؛ به این نوع شعر «چهارپاره» یا «دوبیتی‌های پیوسته» می‌گویند؛ چهارپاره، بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی

و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تا کنون ادامه یافته‌است.

ملک الشعراء بهار، فریدون مشیری و فریدون تولی سروده‌هایی در این قالب دارند.

□ اکنون، نحوه قرار گرفتن قافیه‌ها را در این چهارپاره حمیدی شیرازی به کمک شکل نشان دهید.

قافیه

* ----- ✓

* ----- ✓

----- ✓

----- ✓

**قلمرو فکری:**

- ۱ شاعر در بیت زیر، قصد بیان چه نکته‌ای را دارد؟
در آن تاریک‌شب می‌گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی ✓ ← نابودی و انقراض حکومت خوارزمشاهیان.
- ۲ حمیدی شیرازی در ابیات زیر، چه کسی را و با چه ویژگی‌هایی وصف می‌کند؟
چه اندیشید آن‌دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد
چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد ✓ ← جلال‌الدین خوارزمشاه را با ویژگی‌های شجاعت، تفکر و وصف می‌کند
- ۳ دربارهٔ ارتباط معنایی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.
در ره عشق وطن از سر جان خاسته‌ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما
✓ هر دو به میهن دوستی، ایثار، فداکاری برای وطن و جان خود را فدای میهن کردن، تأکید دارند.
- ۴ شاعر در بیت زیر، چه صحنه‌ای از نبرد را وصف می‌کند؟
ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت / دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد ✓ ← شجاعت و جنگاوری جلال‌الدین و زیادی سپاه مغول.

گنج حکمت: چو سرو باش

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عزّ و جلّ آفریده‌است و برومند، هیچ‌یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»
گفت: «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

قلمرو زبانی: حکیمی را: از حکیمی / نامور: نامی، مشهور، معروف / عزّ و جلّ: عزیز و بزرگ است / *برومند: بارآور، میوه‌دار / ثمره: میوه / حکمت: فرزاندگی، دلیل، مصلحت / «را» در هر درختی را ثمره: فکّ اضافه (ثمره هر درختی) / «را» در سرو را نیست: حرف اضافه (برای سرو).
قلمرو ادبی: سرو و درخت و ثمره - سرو و آزاد: مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: از حکیمی پرسیدند: «از بین این همه درخت معروف و قوی که خداوند بزرگ و بلندمرتبه آفریده‌است، هیچ کدام را آزاد نگفته‌اند؛ به جز درخت سرو که آن هم میوه‌ای ندارد. در این نامگذاری چه دلیل و مصلحتی وجود دارد؟»
گفت: «برای هر درختی، میوه و نتیجه‌ای معین وجود دارد که در زمانی معلوم به وجود آن، تازه و شاداب می‌شود و گاهی به خاطر نبودن آن ثمره، پژمرده و غمگین می‌شود و هیچ کدام از این ویژگی‌ها در سرو وجود ندارد و همیشه شاداب و خوش است و این شادابی، صفت آزادگان است.»

۱. به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

قلمرو زبانی: منه: فعل نهی از نهادن، نبند / دجله: نام رودی در عراق / بیت: سه جمله / بسی: نقش قید.

قلمرو ادبی: دل نهادن: کنایه از علاقه‌مندی زیاد / دجله و بغداد: مراعات نظیر (تناسب) / واج آرایی «د».

قلمرو فکری: به چیزی که گذرا و ناپایدار است، دل‌بسته نباش؛ زیرا رود دجله پس از مرگ خلیفه هم در بغداد جاری خواهد بود.

۲. گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

قلمرو زبانی: نخل: درخت خرما / کریم: بخشنده / بیت: چهار جمله / «ت» در گرت و ورت: نقش مضاف‌الیه / نخل و سرو: متمم / کریم و آزاد: مسند.

قلمرو ادبی: تو مانند نخل - تو مانند سرو: تشبیه / نخل و سرو: تناسب / آید و نیاید: تضاد / نخل: نماد بخشندگی / سرو: نماد آزادگی /

از دست برآمدن: کنایه از توانایی انجام کاری را داشتن / این بیت موازنه دارد (مخصوص رشته علوم انسانی)

قلمرو فکری: اگر توانایی داری، مانند درخت خرما، بخشنده و جوانمرد باش و اگر کاری از دست بر نمی‌آید، مانند درخت سرو آزاد باش.